

شرح گلستان

زبان فارسی بیش از هشتصد سال زبان رسمی و فرهنگی هند بوده و گلستان سعدی یکی از شاهکارهای ادبی دنیاست و در همه دبیرستان‌ها و مدرسه‌های این کشور تدریس می‌شد. پس از تحصیل زبان محلی، پسران و دختران این کشور مطالعه گلستان را شروع می‌کردند.

حواشی، فرهنگ‌ها و شرح‌های بی‌شمار برای گلستان نوشته شده است. یکی از شارحین این کتاب بزرگ، سراج‌الدین علی خان آرزو^۱، می‌باشد که «خیابان» شرح گلستان را در سال ۱۱۱۹ هـ/ ۱۷۰۷ م. تألیف نموده‌اند. شرح نامبرده در سال ۱۲۹۴ هـ/ ۱۸۷۷ م. در شهر کانپور از مطبع نولکشور انتشار یافته و آقای علی نقی متخلص به غنی تاریخ طبع آن را سروده است:

سال تاریخ طبع گفت غنی شد گل آرزو خیابان بین
(۱۲۹۴ هـ)

خیابان این‌طور شروع می‌شود:

”بسم الله الرحمن الرحيم، خیابان گلستان سخن حمد چمن پیرایست...“

در تجلیل گلستان، شارح، این قول ابوالفضل علمای^۲ را نقل می‌کند:

”قوله از بستر نرمش... علمای شیخ ابوالفضل... می‌گفت: عمرهاست که مشق

انشا می‌کنم، لیکن به‌چنین دو فقره به‌خاطر نرسید...“

آرزو علت تألیف شرح، تسامح و تساهل شارحین قبلی مثل نورالله احراری و

ملاً سعد تتوی و ناظم را اظهار می‌نماید.

۱. ۱۱۶۹-۱۱۰۱ هـ/ ۱۷۵۵-۱۶۸۹ م.

۲. ۱۰۱۱-۹۵۸ هـ/ ۱۶۰۲-۱۵۵۱ م.

آرزو در ضمن شرح علما و دانشمندان خوب و بد فارسی را نشان می‌دهد. مثلاً لالا تیک چند متخلص به بهار و مؤلف بهار عجم را از یاران خود می‌شمارد و ایزد بخش رسا^۱ را در قواعد فارسی بی‌اطلاع می‌داند.

گذشته از این وی غالباً اولین زبان‌شناس فارسی است که توافق فارسی و هندی و سانسکریت را بارها در شرح خود نشان داده است. مثلاً درباره هور می‌نویسد:

”ظاهراً در اصل «سور» است... به معنی «آفتاب»، چنانکه زبان کتاب اهل هند است... و امثال مشترک در زبان هندی و فارسی... و همچنین اکثر اعداد مثل یک و دو و چهار و پنج و هفت و نه و ده که به‌اندک تغییر در هر دو زبان آمده... «پنج» در فارسی به «جیم تازی» است و در هندی به «جیم فارسی» و «هفت» را در هند «اسپت» گویند... و «سین» به «ها» و «ا» به «فا» در فارسی بدل می‌شود و همچنین «نه» که در هند «نو» گویند نزدیک است و «ده» خود همانست زیرا که در هندی «دس» گویند و «س» به «ها» بدل شود. مثل «هست» و «نیست» که در هندی لفظ «هست» به جنس آمده و دوم «ناست» است و این نیرنگی‌ست، زیرا که اماله «ناست» «نیست» است... تحقیق مذکور مخصوص مؤلف است. هیچ‌کس از علمای فارسی بدان مهتدی نشد. ذلك فضل الله^۲.

درباره «گریبان» می‌گوید:

”گریبان به فتح اوّل خواندن غلطست، به کسر اوّل است، چه مرکب است از گری به معنی گردن و بان به معنی صاحب... و توافق فارسی و هندی بر متبّع پوشیده نیست، اگرچه هیچ‌کس از اهل لغت بدان پی نبرده، که فقیر آرزو بدان ملهم شده“^۳.

در تهیه این شرح آرزو منابع ذیل را مورد استفاده قرار داده است: قاموس، فرهنگ جهانگیری، مدارالافاضل، فرهنگ رشیدی، بهار عجم.

۱. متوفی: ۱۱۱۹ هـ/ ۱۷۰۷ م.

۲. خیابان، ص ۵-۷۴.

۳. همان، ص ۳۰.

به علاوه از علمای بزرگ مثل مجدالدین علی قوسی و شیخ ورع مولانا علی قاری و علامه تفتازانی استفاده نموده است. درباره «عزت» می نویسد:

”از افضل المتأخرین شیخ عبدالعزیز عزت تخلص به روایت ثقه به مؤلف رسیده که غلط دو گونه است: یکی غلط عام، دو غلط عوام، چنانکه لفظ منصب که به کسر می باید و به فتح شهرت گرفته و عامه شعرا باللب و به غبغب قافیه کرده اند، دوم چنانکه لفظ تعینات به معنی شخص تعیین کرده شده به طرفی یا کاری... و این استعمال عوام کالانعام هندوستان است.“^۱

طبق گفته آرزو، یک محقق نباید کلیتاً بر فرهنگ اعتماد کند. به علاوه وی در جاهای گوناگون با شارحین قبلی اختلاف نموده است. مثلاً می نویسد:

”شارح فاضل گوید... جمع عربی را به فارسی جمع کردن... غایت رکاکت است... مؤلف گوید جمع عربی را به فارسی جمع کرده اند... صائب گوید: زلفش بدستم می دهد سررشته آمالها

همچنین محسن تأثیر... گوید:

مداخلهای خوبی را درآمد^۲

درباره «نامراد» می نویسد:

”شارح فاضل گوید «نامراد»... غلط محض است. صحیح «بی مراد» است... «ناخرد» با «ناعقل»، نامعقول محض است... «ناقوت»... «بی قوت» باید گفت... مؤلف گوید که قیاس خود همین می خواهد. لیکن خلاف نیز الفاظ بسیار درآمده، چنانکه «ناهار» و «ناهنجار» و «نامراد»... پس غلط نباشد“^۳

درباره «اندک جمالی» می نویسد:

”به یای معروف نیز صحیح تواند شد، و شارح فاضل گوید که این غرابت دارد. مؤلف گوید هیچ غرابت ندارد.

۱. خیابان، ص ۸۹

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۵۵.

بدرچاچی:

هر سحر مانند شمع از اندکی عمر خویش صبح را در خنده آرد گریه بسیار من^۱
در شرح گلستان، آرزو درباره بسیاری از لغات اظهار نظر نموده است. در ذیل
به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

«اکثر مردم بی‌تحقیق هندوستان پلنگ جانوری را دانند که به‌هندی چپته
خوانند... پلنگ جانور دیگرست که به‌عربی نمر خوانند... و چپته را در فارسی
یوز گویند، نه پلنگ»^۲.

«فوله درختی که اکنون گرفت‌ست پای... شارح فاضل، پای در اینجا به‌معنی
استقامت گفته... و ایزدبخش رسا گوید که به‌معنی بیخ نیز تواند شد. مؤلف
گوید پای به‌معنی بیخ بسیار است. هم شیخ فرماید: «درخت کرم هر کجا
بیخ کرد»^۳.

«مستمند»... مرکب است از «مست» به‌معنی «حاجت» و «مند» که... به‌معنی
صاحبیت، و اینکه وفایی آن را کلمه واحد گمان کرده به‌راه خطاست^۴.
«شان» را صاحب رشیدی مخفف «ایشان» گفته... و به‌اعتقاد مؤلف «ایشان»
در اصل «این» و «شان» بوده است، نه «شان» مخفف «ایشان»^۵.

«طلبید»... از طلب که عربیست از تصرفات فارسیان است... چنانکه طلبیدن و
فهمیدن و رقصیدن و بلعیدن و غارتیدن و بعضی شعرا طلوعیدن نیز بسته‌اند. و
اهل توران «فوتیدن» نیز گویند... آنچه ملّا طرزی و اتباع او این روش را
اختیار کرده‌اند، دیگران را سند نیست. حتی که اینها در اعلام نیز تصرفات
می‌کنند، چنانکه «مکیدم» و «مدینم» به‌معنی «زیارت مکه و مدینه کردم» استعمال

۱. خیابان، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۸۵.

نموده‌اند و این از عالم شوخی‌های ایشان‌ست. دیگران را این تصرفات جایز نیست^۱.

”قوله «عمان» جمع «عم»... شارح فاضل گوید لفظ عربی را که اسم جامد باشد به‌الف و نون جمع کردن در طریق فارسی نیامده، صحیح آن‌ست که «اعمام» باشد... و شارح ناظم گوید که «عم» را که لفظ تازیست عجمی ساخته... جمع کرده‌اند، مثل «مجنونان» و «معشوقان» و «ساحل‌ها» و «منزل‌ها». مؤلف گوید که این لفظ نظیر «عمان» نمی‌تواند شد، بلکه نظیر آن ملک‌ست... که «ملکان» جمع آن آمده، انوری:

منم سوار سخن گرچه نیستم در زین ز درگه ملکان جنگ ابرش و ابلق
و بر این قیاس شد غلامان^۲.

”شطنج... اگر لفظ هندی‌ست... پس معرب «چترنگ» بود... و اگر فارسی بود، پس معرب «سترنگ» خواهد بود، چنانکه در جهانگیری‌ست، و «سترنگ» گیاهی‌ست که به‌صورت آدمی بود و در چین روید... در اصل به‌فتح است و معرب آن به‌کسر اول، چنانکه در قاموس گفته^۳.

”فرزین به‌فتح، «مهرة شطنج»، و به‌کسر نیز، «مدارالافضل»، این را در لغات فارسی نوشته... «فرزان» را به‌معنی مذکور در ذیل لغات عربیه آورده و از قاموس ظاهر می‌شود. «فرزان» به‌کسر اول، معرب آن، و شارح فاضل گوید که «فرزین» به‌کسر اول عربی‌ست، اما چون «شطنج» مستحدث عجم است، عربی‌الاصل بودن «فرزین» صورت ندارد، ظاهر آن‌ست که معرب «فرزین» به‌فتح اول باشد، چه فعلیل و فعلول به‌فتح اول در لغت عرب نیامده. مؤلف گوید به‌خاطر می‌رسد که فرزان به‌فتح باشد، در اصل به‌معنی عاقل. و لهذا فرزانه به‌معنی عاقل است. وی به‌زبان‌های محقق تفاوت در الفاظ فارسی نمی‌شود،

۱. خیابان، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۹۱.

چنانکه خان و خانه و دان و دانه... پس اطلاق آن بر مهره شطرنج مجاز بود، زیرا که آن مهره را وزیر گویند و وزیر عاقل بود، پس کسر فرزانه اصل است از جهت تعریب خواهد بود^۱!

بعضی از شرح‌های دیگر گلستان به‌قرار ذیل می‌باشد:

۱. شرح گلستان^۲، از میر نورالله مدقق احراری دهلوی (م: ۱۰۷۳ هـ/۳-۱۶۶۲ م)، آغاز: «مَنْتِ خدای را عَزَّ و جَلَّ که زبان گویا را پیشکار دل دانا ساخت...»
۲. شرح گلستان از بدر علی، مرزاپور، که در سال ۱۸۳۲ م. انتشار یافته است. بدر علی شرح آرزو را «تمام و کمال» در شرح خود گنجانیده است.
۳. شرح گلستان تصنیف صاحب لات سنیر، مالک مقامات علیه، استاد قدیم‌العهد حضرت ولی محمد، فاضل محقق دوران شیخ ولی محمد اکبرآبادی رحمه‌الله ذوالایادی، مطبع نامی منشی نول‌کشور، لکهنو، بار اول مارس ۱۸۹۵ م.
۴. شرح گلستان^۳ از محمد ظفرالدین؛ آغاز: مَنْتِ خدای را عَزَّ و جَلَّ، مَنْتِ بیان کردن خویش و سپاس...
۵. شرح گلستان^۴ از محمد عبدالرسول بن شیخ عبدالله شهاب‌الدین بن شیخ طاهر قریشی هاشمی، زنده در ۱۰۷۳ هـ/۳-۱۶۶۲ م؛ آغاز: سپس سپاس علیمی که علم عِلْمِ آدَمِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا...
۶. خیابان تصوف^۵، شرح گلستان از محمد ابوظفر، در عهد محمد اکبر شاه ثانی^۶، از نگاه عرفانی، شماره ۲۲۱، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعه همدرد، دهلی‌نو.

۱. خیابان، ص ۹۱.

۲. نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد (حمیدیه)، بهوپال، خط نستعلیق، مورخ ۱۲۴۵ هـ/۳۰-۱۸۲۹ م؛

کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۱۸۸، مورخ ۱۲۶۲ هـ/۱۸۴۵ م.

۳. شماره ۲۰۳، کتابخانه آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، هند.

۴. کتابت ۱۳۲۵ هـ/۱۹۰۷ م.

۵. شماره ۲۲۱، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعه همدرد، دهلی‌نو.

۶. ۱۸۳۷-۱۸۰۶ م.